

سرشناسه: تول، جان کندی، ۱۹۶۹ - ۱۹۳۷ م. Toole, John Kennedy
عنوان و نام پدیدآور: اتحادیه‌ی ابلهان / جان کندی تول؛ ترجمه‌ی پیمان خاکسار
مشخصات نشر: تهران: بنگار، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۴۶۷ ص
شابک: 978-964-6332-83-6
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: A Confederacy of Dunces
موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م.
شناسه‌ی افزوده: خاکسار، پیمان، ۱۳۵۴، مترجم
ردمبندی کنگره: ۱۳۹۱، ۱۲ الف ۷۶ / Ps۳۵۵۵
ردمبندی دیویی: ۵۴ / ۸۱۳
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۲۱۵۰۶۸۹

اتحادیه‌ی ابلهان

جان کندی تول

ترجمه‌ی پیمان خاکسار

ویراستار: امیر احمدی آریان

چاپ: حیدری

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۱، تهران

چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۲، تهران

۲۲۰۰۰ تومان

شابک: ۶-۸۳-۶۳۳۲-۹۶۴-۹۷۸

نشانی: یوسف‌آباد خیابان دوم، پلاک ۲۱، طبقه‌ی ۵ واحد ۲۳.

تلفکس: ۱ - ۸۸۹۹۳۸۰۰

info@behnegar-pub.com

حق چاپ و انتشار محفوظ و متعلق به انتشارات به‌نگار است.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان قرار دارد.

وقتی نابغه‌ای حقیقی در دنیا پیدا می‌شود می‌توانید او را از این نشانه بشناسید: تمام ابلهان علیه‌ش متحد می‌شوند.

جانتن سوئیفت^۱

اندیشه‌هایی در باب مسائل مختلف، اخلاقی و سرگرم‌کننده

۱. Jonathan Swift (۱۷۴۵ - ۱۶۶۷)؛ کشیش و طنزنویس انگلیسی - ایرلندی. نویسنده‌ی سفرهای گالیور.

مقدمه‌ی مترجم

«دابلین بعد از اولیس جیمز جویس تبدیل به جای دیگری شد. نیواورلینز هم بعد از شاهکار کمدی تول دیگر آن مکان سابق نیست.»

آنتونی برجس

«حرف آخر، یک کمدی حماسی، کتاب نیست، بهمنی خزان است.»

راستگن پست

«یکی از خنده‌دارترین کتاب‌هایی که تا به حال نوشته شده... این قدر می‌خندید که دل‌تان درد می‌آید و اشک از چشمان‌تان سرازیر می‌شود.»

نیو ریپابلیک

«تحداده‌ی ابلهان تقریباً همه‌جا نقد شده و تمام منتقدین هم عاشقش شده‌اند. استثنائاً این بار همه حق دارند.»

رولینگ استون

«اگر قیمت یک کتاب بر این اساس سنجیده شود که چه قدر می‌خنداند، اتحادیه‌ی ابلهان شیرین‌ترین معامله‌ی سال است.»

تایم

I

تمام آرایه‌ی که در بالا خواندید حکایت از این دارند که با یکی از بامزه‌ترین کتاب‌های تاریخ ادبیات طرف‌آید، اما در پس این رمان حقیقتاً کمیک — که تنها کتابی است که بعد از مرگ نویسنده‌اش جایزه‌ی پولیتزر گرفته — داستان غم‌انگیزی نهفته

جان‌کندی تولن، نویسنده‌ی رمان اتحادیه‌ی ابلهان، در سال ۱۹۳۷ در نیواورلینز لویزیانا به دنیا آمد. مادرش معلم موسیقی بود و پدرش ماشین‌فروش. جان‌کندی در سن شانزده‌سالگی تحت‌تأثیر نویسنده‌ی موردعلاقه‌اش، فلنری اوکانر، رمانی نوشت به نام *انجیل نئون*. در هفده‌سالگی بورسیه‌ی کامل دانشگاه تولن شد. در بیست و دو سالگی به بیعت استادی کالج هانتر نیویورک رسید، جوان‌ترین استادی که تا به آن زمان در آن کالج ادبیات انگلیسی تدریس کرده بود. حین تحصیل در مقطع دکترا در سال ۱۹۵۶ به خدمت سربازی رفت و به پورتوریکو اعزام شد. آن‌جا ماشین‌تحریر دوستش را قرض گرفت و نوشتن اتحادیه را شروع کرد اما محتوای آن را از همقطاران‌ش مخفی نگه داشت. بعد از بازگشت به امریکا رمان را برای بسیاری از ناشران ارسال کرد ولی هیچ‌کدام راضی به چاپ نشدند. همه ایرادی به آن گرفتند و ردش کردند. تولن که به شدت افسرده شده بود و دیگر هیچ‌امیدی به چاپ کتابش نداشت پس از دعوایی با مادرش، ماشینش را برداشت و به ایالت جورجیا رفت و از خانه‌ی فلنری اوکانر بازدید کرد. بعد در حومه‌ی شهر بیلاکسی شلنگی به آگروز وصل کرد و داخل ماشین آورد و به زندگی‌اش پایان داد. سی و دو سالش بود.

مادرش بعد از دو سال دست‌وپنجه نرم کردن با افسردگی ناشی از مرگ پسر، کار او را ادامه داد. ۹ سال رمان را برای ناشران دیگر فرستاد و باز جواب نه شنید. تا این‌که بالاخره سراغ واکر پرسی رفت که استاد دانشگاه لویزیانا بود و از مهم‌ترین نویسندگان جنوب امریکا. پرسی که از مراجعات مکرر پیرزنی که ادعا می‌کرد شاهکار پسر مرده‌اش را در دست دارد جانش به لب آمده بود با اکراه رمان را گرفت، به این امید که قطعاً بد است و بعد از چند صفحه آن را به کناری پرتاب خواهد کرد. به قول خودش در پیش‌گفتار کتاب «معمولاً پاراگراف اول کتاب برام کفایت می‌کند. تنها ترسم این بود که کتاب به اندازه‌ی کافی بد نباشد، این جوروی وجدانم اجازه نمی‌داد که تا آخر نخوانم. ولی در این مورد ادامه دادم. باز هم ادامه دادم. اول با این احساس ناخوشایند که این‌قدرها هم بد نیست که بشود راحت رهايش کرد، بعد کم‌کم توجهم را جلب کرد، بعد این توجه بدل به هیجانی شد که هر لحظه شدت می‌گرفت و بالاخره تمام این‌ها تبدیل شدند به ناباوری: امکان ندارد که این کتاب تا این اندازه خوب باشد. باید در برابر وسوسه‌ی گفتن این‌که کجای کتاب دهانم از تعجب باز شد، کجا لبخند زدم، کجا قهقهه و بالاخره کجا سرم را از حیرت تکان دادم مقاومت کنم. بهتر است که خود خواننده تمام این احساسات را تجربه کند... برای اطلاق واژه‌ی کم‌دی به این رمان دودلم — هر چند که هست — چون حتی مطلب ادا نمی‌شود. این رمان فقط کم‌دی نیست. و رای این حرف‌هاست.»

پرسی پیش‌گفتاری برای کتاب نوشت (بخشی از آن را در بالا خواندید) به این دلیل که زیاد راجع به شخصیت اصلی کتاب صحبت کرده و بخشی از داستان را هم لو داده کامل ترجمه‌اش نکردم.) و با توصیه‌ی او دانشگاه لویزیانا کتاب را در ۲۵۰۰ نسخه منتشر کرد. کتاب غوغایی به پا کرد و سال بعد جایزه‌ی پولیتزر را گرفت. در نظرسنجی مشهوری که مجله‌ی تایم در سال ۲۰۰۵ انجام داد و از بزرگ‌ترین منتقدان و نویسندگان امریکایی خواست تا بهترین کتاب امریکایی ۲۵ سال گذشته را انتخاب کنند، اتحادیه‌ی ابلهان جایگاه

ششم را به خود اختصاص داد. بعد از آثاری از تونی موريسون، دان دلیلو، جان آبدایک، کورمک مک‌کارتی و فیلیپ راث. آنتونی برجس نویسنده و منتقد سخت‌گیر انگلیسی‌زبان (نویسنده‌ی رمان *پرتقال کوکی*) کتابی دارد به نام ۹۹ رمان که در آن ۹۹ کتاب برتر ادبیات انگلیسی را از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۸۴ برگزیده و برای هر کدام یادداشتی نوشته. در بین این ۹۹ کتاب، هفت‌تا را شاهکار خوانده. یکی از آن‌ها *اتحادیه‌ی ابلهان* است. مجسمه‌ی برنزی ایگنیس جی. رایلی، شخصیت اول رمان، به اندازه‌ی طبیعی جلوِ فروشگاه دی. اچ. هولمز نیواورلینز نصب شده است.

ایگنیس متخصص قرون وسطا است که تمام دنیا را از دریچه‌ی کتاب *تسلای فلسفه‌ی بوئیوس*، فیلسوف قرون وسطایی، می‌بیند. تمام زندگی‌اش فلسفه‌بافی است و انزجار از جامعه‌ی آمریکا از فرهنگ مصرف‌گرایی، هالیوود، دموکراسی، و هر چیز امریکایی دیگر بیزار است. هیچ کتابی مثل *اتحادیه‌ی ابلهان* جامعه‌ی مادی و پر از بی‌عدالتی و دورویی آمریکا را به این قدرت به تصویر نکشیده. ایگنیس ناظر غیرمنفعلی است بر تمام حماقت‌ها و بی‌شعوری‌های محیط پیرامونش. امریکای او همان است که نویسنده‌ی کتاب هم ماندن در آن را نپذیرفت و مرگ خودخواسته را انتخاب کرد.

II

می‌دانم کار درستی نیست که مترجم در مقدمه از کتابی که ترجمه کرده تعریف و تمجید کند، ولی متأسفانه اصلاً توان مقابله با این وسوسه را ندارم. *اتحادیه‌ی ابلهان* بهترین کتابی است که در زندگی‌ام خوانده‌ام. بسیار خوشحالم که این کتاب در این سی سالی که از چاپش می‌گذرد توجه هیچ مترجم ایرانی را به خود جلب نکرد. بسیار خوشحالم و خوش‌اقبال که افتخار ترجمه‌ی این کتاب نصیب من شد. در تمام مدتی که مشغول ترجمه‌ی این کتاب بودم با

ایگنیس زندگی کردم. به کارهایش خندیدم. نگرانش شدم. از او متنفر شدم و بالاخره نتیجه‌ی این تجربه‌ی غریب این شد که او را چون برادرم دوست بدارم. جداً این حس را ندارم که شخصیت ایگنیس جی. رایلی محدود است به ورق‌های کتابی که در دست دارم. احساس می‌کنم هست، وجود دارد، نفس می‌کشد. صدایش گاهی در گوشم طنین می‌اندازد. حتا در بخشی از کتاب بویش را حس کردم. البته این شیفتگی محدود به من نیست. در سایت آمازون چند نفر نوشته بودند که نمی‌شود این کتاب را راحت در مکان‌های عمومی مثل مترو یا پارک خواند. چون محال است که یک نفر به سمت آدم نیاید و نگوید که عجب کتاب محشور می‌خوانی یا این که به فلان جایش رسیده‌ای یا نه. باز هم به قول یکی از شیفتگان کتاب، اگر کسی این کتاب را نخوانده باشد نمی‌تواند ادعای کتاب‌خوان بودن کند.

بیشتر از این چیزی نمی‌نویسم که زودتر کتاب را شروع کنید.

فقط این که به گفته‌ی منتقد نیویورک تایمز، اتحادیه‌ی ابلهان در حقیقت ناشرانی بودند که با نپذیرفتن کتاب ما را از مجموعه آثار یکی از بزرگ‌ترین نوابغ ادبیات محروم کردند.